نقش ائتلافِ عقلای جوامع (نخبگان) در برون رفت مشکلات جوامع اسلامی و استقرار صلح بر پایه عدالت حقیقی حول محوریت قدس شریف

نقش ائتلافِ عقلای جوامع (نخبگان) در برون رفت مشکلات جوامع اسلامی و استقرار صلح بر پایه عدالت حقیقی حول محوریت قدس شریف

محور "و" بند سوّم

طوبی کرمانی

چکیده

در روزگاری زیست می‌کنیم که همواره خطری بزرگ، ساحت اندیشه و تحقیقات علمی را تهدید میکند زیرا با کمترین بی‌توجّهی، چهره حقیقی مسایل علمی و نیازهای ذاتی و طبیعی بشر، رنگ باخته و لباس سیاسی به خود می‌گیرد. مفاهیم و حقایقی چون صلح، عدالت، عقلانیت، آزادی، و... که با ذات انسان، عجین و از فطریات و مطالباتِ ذاتی بشر است، در سایهٔ مطامعِ استکباری، در قالب همین واژهها، ماهیّتِ دیگری یافته و به صورت منفكّ از یکدیگر و مُثله شده، مطرح میگردند و مفاهیمی چون ترور، جنگ، مهاجران، پناهندگان و...که بالذات و بالاصاله با فطرت بشر بیگانه است، جایگزین ارزشهای الهی انسانی میشوند. از سوی دیگر تبیین، توضیح و تحقق مفاهیم متعالی -قبل از هر اقدام عملی فردی و دولتی- نیازمند به وجود، حضور و موضعگیری و اقدام بموقع نخبگان جامعه اعم از علمای حوزهها و دانشگاهها یعنی قوه مفکره، محقق و مؤثر و مورد احترام جامعه است؛ زیرا اگر نقشه و طرح راه

عالمانهای در مقاطعِ حساسِ مسلمین ارائه نگردد و نظارت واقعبینانه و موضعگیریهای دقیق و بموقع صورت نگیرد، به یقین هر حرکتی، احداث راهی و مسیری است ناهموار و بیهدف و مقصود و مقصد. شاید یکی از دلایل تدبیر حج ابراهیمی از سوی اسلام عزیز، آن است که بهترینهای عقلی، جسمی و مالی –متمکنین عقلی، جسمی، مالی- در ایام خاص و در مکان خاصی برای فهم و رفع مشکلات جهان اسلام حضور یابند و تحت عنوان قصد وحج ابراهیمی با یکدیگر همسخن، همنوا و همراه شوند -که البته و متأسفانه این هدف بزرگ اسلام در عالم کنونی تحقق نمییابد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی با شکوه ایران، تدبیری در جمهوری اسلامی ایران برای پرکردن خلأ و نارسایی عمکرد حج ابراهیمی و تکمیل و تحقق اهداف اسلام و نیز همگرایی نخبگان عالم اسلام و رفع مشکلات آنها اندیشیده شد و نهادی شکل گرفت بنام مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی که همچون حج ابراهیمی سالانه به مناسبت میلاد پیامبر رحمت، عزت و قدرت o ، در ایران اسلامی و با حضور نخبگان معنوی، روحانی و دانشگاهی تشکیل میگردد و به یقین انتظار جامعه اسلامی و انسانی از این اجلاسها وفرهیختگان، موضعگیریِعالمانه و بموقع و محکم در خصوص مسایل مهم و نیز مستحدثی است ازجمله "قدس شریف"، یمن، افغانستان، سوریه و...که هم اکنون درد و آه و غمِ جان و جهان اسلام و مسلمین شدهاست. این نوشتار، ضمن پرداختن به معانی، تعاریف برخی از کلیدواژهها، از مسؤولیت عقلای اسلامی جوامع و انتظارات مسلم از آنها و نیز راهکارهای لازم برای تحقق اهداف اصلی و فرعی سخن خواهد داشت.

کلید واژهها: مقاومت، قدس شریف، عدالت، صلح، ترور، علما ونخبگان

عدالت چیست و در "قدس شریف" بنام عدالت چه میگذرد؟

عدالت در لغت به معنای برابری و توازن است و در زبان عرف به معنی احقاق حقوق و ضدّ ِ ظلم است.

افلاطون عدل را به عنوان یکی از فضائل چهارگانهای که نزد یونانیان موضوعیت داشته، منظور کرده و سه فضیلت دیگر را به قرار زیر میداند:

1. فرزانگی (حکمت).

2. دلیری (شجاعت).

3. خویشتن داری یا انضباط (عفت) که هریک از این سه فضیلت اخیر به نظر افلاطون، خاص گروه معینی در مدینه فاضله است...([1]).

در نگاه افلاطون در حقیقت، حکیمان حاکمانند و حاکمان حکیمان و این، همان نقش علما و نخبگان در جوامع است که حکیمانه سخن برانند و حکیمانه اقدام نمایند.

ارسطو عدل را نه برابری بلکه تناسب میداند و میگوید که جایگاه حقوق هر کس در جامعه باید به اندازه شایستگی و دانایی او باشد([2]).

و از همینروست که علما و نخبگان باید خود، جایگاه و رسالت خویش را فهم و به آن عمل نمایند.

"آگوستین" عدالت را به مطابقت با نظم تفسیر میکرد و اعتقاد داشت که در شهر دنیا نمیتوان دستورالعمل صادرکرد و آن چه جامعه را پایدار نگاه میدارد، عدل است([3]).

و نخبگان جوامع، مبیّن، موضّح و ناظران بر اجرای عدلاند.

واژه عدالت برای غرب نیز بسیار مهم است؛ اما نگاه غرب به مقوله عدالت با نگاهی که یک جامعه ارزشی -به مفهوم عدالت دارد کاملاً تفاوت دارد. عدالت از دیدگاه غربیها یک ارزش نسبیاست و از این رو می توان اذعان کرد که تمام برنامه ریزیها و اقدامات جامعه غرب در واقع بر پایه ابزار یا وسیله برای خواستههایشان تعریف شده و نگاه ارزشی در این موارد یافت نمیشود([4]).

و عدالت برایشان مهم است آنگاه که سود و سرمایه آنها حفظ گردد و در همین بزنگاههاست که تفاوت رسالت و نقش نخبگان هانتینگتونی و فوکویامایی با رسالت علما و نخبگان جوامع انسانی الهی هویدا میشود.

مسأله عدل در میان همه انسانها فطرتاً و در همه ادیان از تنوّع و ابعاد بسیاری برخوردار بوده واندیشمندان در آثار خود انواع مختلف عدل از جمله: عدل وجودی یاهستی شناختی، عدل فرجام شناختی، عدل سیاسی، عدل اجتماعی، عدل مناسکی، عدل الهی که خداوند هم ذاتاً عادل است و هم در مَقام فعل، عدل اخلاقی، عدل اقتصادی، عدالت قضایی و حقوقی، عدل معرفتشناختی، یادکردهاند.

عدالت در اسلام نیز از زیربنایی‌ترین مفاهیمی است که تحقّق عینی آن در جامعه، یکی از مهمترین اهداف اجتماعی و سیاسی ادیان، بخصوص دین اسلام است. عدالت، امری تابع دین و برگرفته از دین نیست بلکه خود، مفهومی مطلق و مستقل است آنهم ارزش مطلق و نهایی. به بیان دیگر دین، مقیاس عدل نیست بلکه عدل، مقیاس دین است. "وَ تَمَّتْ كلمةربّكَ صِدقاً و عدلاً، لا مُبدِّل لِكلماته و هُوالسميعُ العَليم"

کلام پروردگار تو از روی راستی و عدالت به حدّ کمال رسید و هیچ کس توان تغییر و تبدیل آن را ندارد. بدرستی که او شنوا و داناست.

آیة فوق، زیباترین بیان، برای فهمِ مطلق بودنِ حقیقتِ عدالت است. به اینکه" عدالت" خود، ملاك و معیاری است که مفاهیم و احکام دینی، بر اساسِ آن شکل گرفته و سنجیده می‌شوند و البته نقش دین و رهبران دینی در ایجاد و اجرای عدالت، نقشی اساسی است؛ زیرا ادیان الهی نه تنها - به دلیل تأیید فطرت‌های انسانی- عامل مهمّی در برپایی عدالت و تقویتِ آن به شمار می‌روند بلکه دین، بر اساس عدالت، وضع قانون می‌نماید وهمچنین چون ضمانت اجرایی روحی - روانی و تشویقی - تأدیبی به همراه دارد، می‌تواند بهترین مذکّر و مقوّمِ اجرای عدالت در جامعه محسوب شود.

کوتاه‌ترین وکاملترین تعریفِ عدالت را می‌توان در کلام حضرت امیرالمؤمنینعلی A یافت. "العدلُ يَضَعُ الامورَ في مَواضِعها" عدالت هر چیز را به جای خودش می‌گذارد([5]).

بنابر این توصیف، عدالت عبارت است از آنکه هر چیز به جای واقعی خود بنشیند و به تعبیری، هر چیز به حقّ خود برسد یا حقّ هر کس و هر چیز، به وی داده شود. حال سؤال اینناست که اگر نخبگان جوامع اسلامی، سنّت رسول ا را پیروند، اگر نخبگان جوامع اسلامی، لباس و مسلک رسول ا را به تن کردهاند، اگر نخبگان جوامع اسلامی، رسالت اقامه عدل رسول ا را مدّعیاند، چگونه اینهمه بیعدالتی در قدس شریف را ناظرند و عقل و اندیشه سپر نکردهاند؟! آیا در قدس شریف هرچیز به حق خود رسیدهاست که علما و نخبگان ساکت و آرامانند؟

متکلّمانِ مسلمان نیز به پیروی از این سخنِ امام علی A عدل را "توفیة حقّ الغیر و استیفاء یستحق([6]) یعنیحق دیگران را به آنان دادن"، تعریف کرده‌اند و این تعریف در فرهنگِ کنونی اسلامی، مورد قبول واقع شده و جایی مهم برای خود دارد.([7])

نخستین نتیجه‌ای که از این تعریف می‌گیریم این است که عدالت مبتنی بر وجودِ پیشینی "حق" است و به آن، وابسته می‌باشد([8]) و نقش دین و رهبران جامعه، تبیین و تعیین حدود و ثغور حقوق و احقاق و احیای آنهاست.

البته باید توجه داشت که امر به عدالت، به معنای وادارکردن و مجبورکردن انسانها به عدالت نیست؛ بلکه تشویق و ترغیب و هدایت آنان به سمت این هدف است. در یکی از آیات قرآن که برپایی قسط و عدل از اهداف ارسال رسل ذکر شده، چنین آمده است "لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب والمیزان لیقوم الناس بالقسط"([9]). در این آیه گفته نشده است "لیقیم الناسُ بالقسط"، یعنی انسانها وادار به عدالت شوند، بلکه واژه "ناس" ، فاعلِ آن است. معنای این مطلب آن است که مردم خودشان باید به عدالت برسند و در سایه آن در کنار یکدیگر زندگی کنند و نخبگان جوامع، سرهای بدنهای "ناس" اند. درحقیقت، هدف بعثت انبیاء آن نیست که مردم را به زور و قهر و جبر، وادار به عدالت نمایند، بلکه مستفاد چنین است که بشر در اثر رشد و تربیتِ توسط علما و نخبگان، به تکامل عقلانی برسد و در سایه مدرَکات عقلی و تفکّر، زیست اجتماعی خود را تکامل بخشد([10]).

حال سؤال این استکه آیا علما و نخبگان بویژه در جوامع اسلامی در روشنگریِ "ناس" برای احیا و احقاق حق خود و برقراریِ عدالت، سرمایه فکری، مالی و جانی نمودهاند؟ به گفته توماس آکوئیناس "آنجا که عشق در انسانها ریشه نیافته باشد، نمی‌توان انتظار داشت که صلح و عدالت با دستور در میان مردم تأمین گردد"([11]) و امروز عشق به قدس شریف، میتواند محور عمومی وحدت و مقاومت -انسانهای آزاده باشد؛ چراکه اولاً سجدهگاه اول مسلمین است، ثانیاً حقانیت و مظلومیت روشن چندین سالهاش بر خاص و عام پوشیده نیست، ثالثاً مردمانش سالهاست که به پا خاستهاند و فریاد "یا للمسلمین". برآوردهاند، یعنی "مقاومت" در فلسطین از برای تحقق امر مهمّی است بنام "عدالت و احیای حق و وحدت انسانی".

یکی دیگر از زیباترین آیاتی که در پیش گرفتن عدالت را به انسانها توصیه می‌کند، آیه زیراست. "یا ایها الذین امنوا کونوا قوّامین لله شهداء بالقسط و لا یجرمنکم شنئان قوم علی الّاتعدلوا، اعدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا الله انّ الله خبیر بما تعملون"([12]).

بر مبنای این آیه، عدالت در رفتار، آنجایی ارزش بیشتری می‌یابد که انسان در اختلافی، میل باطنی و درونیاش به سمتی باشد؛ امّا حقیقت را، به نفع دیگری تشخیص می‌دهد ولی آن

علاقه و گرایش، وی را از اجرای عدالت و برخورد منصفانه، باز ندارد یعنی نه بر اساس میل، بلکه بر مبنای عدالت عملکند. بنابراین عدالت در اسلام ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، اقتصادی، رفتاری، داوری وگواهی دادن را دربر میگیرد وشأنی بالاتر از آن دارد که تنها در قواعد تشریعی و فقهی اسلامی جای گیرد؛ بلکه همانند روحی فراگیر و جاری در تمام زوایای اسلام و حتی اصل توحید است و از اینجاست که اهمیت اصل عدالت و پیوند آن با دیگر مفاهیم دینی اسلام آشکار میشود"([13]).

عدالت در جنبه اجتماعی و حکومتی به عنوان مهمترین شرط بقای یک حکومت شمرده میشود. علی A فرموده اند " الملك یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم" ملك و مملکت باکفر باقی میماند، اما با ظلم که ضدّ ِ عدالت است، ناپایدار است. از این کلام مولی علی که برگردانی از قرآن است، میتوان نتیجهگرفت که خداوند حقّ ِ بندگان را یعنی عدم ظلم را بر حقّ ِ خود یعنی کفر، مقدّم میدارد. در قاموس اسلام و انسانیّت، عدالت، امری است که با وجدان انسانها سازگاری دارد و عقل جمعی بشر، نیاز به وجود آن را در مییابد. سؤال اینناستکه آیا بنا و بقای عدالت و ریشهکنیِ ظلم با اینهمه توصیههای اسلامی، جز به اندیشه و حرکت پرچمداران و عَلَمداران دین و اخلاق و انسانیت یعنی نخبگان حوزه و دانشگاه امکان پذیراست؟

امروز که آتش جنگ، خانه و منطقه مسلمین را به ویرانه کشیدهاست و صلح در منطقه اسلامیِ ما، همانند مادری فرزند از دست داده در فلسطین، افغانستان، عراق، سوریه، یمن و... میسوزد و مویه میکند، آیا سخن برخی به اصطلاح نخبگان و حُکّام در خصوص صلح با اسراییل غاصب و عادی سازیِ روابط، عین ظلم و جور و جفا به قدس شریف و ملت فلسطین نیست؟ باور کنیم که انسانها در این منطقه به شدّت، همراهی، همدلی و حرکت نخبگان خود را احساس میکنند و نیازمند به آن هستند؟

صلح نیز در همه ادیان، مسأله اصیل و ریشهداری است و ارتباط و پیوندی ناگسستنی و محکم با دیدگاه ادیان دارد؛ امّا نکته آن است که صلح، برخلاف مفهوم مطلقِ عدالت، مفهومی نسبی است و با تطبیقِ بر ارزشِ عدالت، معنادار میشود و الّا ابزاری میگردد در اختیار جهان سلطه. با اندك مطالعه در ادیان الهی، متوجّه میشویم که مفاهیمی بنیادی چون عدالت و صلح، از اولّیاتِ آموزههای ادیان میباشند ولی تحقّق عملیشان، توأمان صورت میگیرد و در صورت جدایی آنها از یکدیگر، نه صلح میماند و نه عدالت.

در سنّت تفکّر مسیحی نیز، دو مفهوم صلح و عدالت کاملاً با یکدیگر مربوطند .صلحِ راستین

تنها آنجا پدیدار می‌شودکه عدالت حاکم باشد. در انجیل آمدهاست "ثمرهٔ عدالت در صلح به بار می‌آید و عدالت تنها درصلح تحقق‌می‌پذیرد"([14]). این از آن روست که طبق باور مسیحیت، صلح و عدالت از خدا نِسَب دارند، اوست که آنها را به مردم ابلاغ کرده است و تضمینشان می‌نماید "در رستگاری خداوندی، لطف و وفاداری در هم می‌آمیزند وعدالت و صلح یکدیگر را در آغوش می‌گیرند"([15]). خداوند انسانها را فرا خوانده و به آنها وکالت داده‌است تا در امر واقعیت بخشیدن به عزمِ عادلانه و صلح خواهانه خداوندی، سهیم شوند حتی هر اندازه هم که دستاورد انسانی در این رهگذر ناچیز و نارسا باشد([16])؛ زیرا برای برقراری صلح، عدالت یک پیش نیاز و یک ضرورت است؛ پس کجایند علما و نخبگان دین مسیح که منادیِ ظلم ستیزی در قدس شریف باشند و انسانها را به مقاومت و پایداری در برابر ظلم و نه صلح ذلیلانه هدایتگر شوند؟

در اسلام نیز که خود از ریشه "سلم" و به معنی صلح و صفا می‌باشد و یکی از نامهای خداوند در این دین، "سلام" به معنای آرامش و در امان بودناست و نیز یکی از نامهای بهشت، "سلام" به معنای آرمیدنِ در جوار حقاست و مسلمانان موظّفاند پس از ارتباط با خدا و تزکیة از طریق راز و نیاز در نماز، پیام امنیّت و سلامت خود و خدا را به همه بندگان برسانند، حضور نخبگان را در این راستا طلب میکند وکجایند علما و نخبگان جهان اسلام که در کنار "قدس شریف" سینه سپرکنند و پناهگاه فلسطینیان باشند و در راهپیماییهای "بازگشت" یاریشان دهند؟ در نگاه اسلام، نتیجه عدالت در صلح، تجلّی مینماید؛ لذا در کنارِ عدالت، از اصل مهمّ دیگری بنام صلح وآرامش و رحمت یاد کرده و قرآن مفرماید "صلح و آرامش، امری است درونی که از سوی خداوند رحیم بر انسانها نازل می‌شود. سلامٌ قولاً من ربٍّ رحیم"([17]) یعنی خداوند در اسلام، یکپارچه صفا و رحمت معرفی شده و حتی وجود رسول گرامی اسلام و هدف از فرستادن او جز رحمت برای جهانیان و نه فقط مؤمنان- نبوده است "و ما ارسلناك الّا رحمة للعالمین"([18])؛ امّا سؤال مهم این است که اگر اسلام و خدا و رسول آن، چنین اند؛ چرا در جوامع اسلامی، همواره جنگ و گریز موجود است؟ پاسخهای این سؤال اگرچه بسیار روشنانند؛ امّا به اجمال اینکه.

1- تاریخ بهترین شاهد و گواه است که همواره اجانب برای بهرهمندی از منافع منطقه غنی اسلامی، زمینههای جنگ و جدال را فراهم و حتی اقدام به آن کردهاند.

2- به اعتراف خودِ جهان استکبار، اسلام علیه اسلام بنام داعش تأسیس کرده و صدامها پرورش دادهاند.

3- مسلمانان از جنگ ابتدایی منع شدهاند و همواره به دفاع پرداختهاند.

4- و بالاخره حکایت پایانیِ مقاله از محمد متولّی الشعراوی که جان سخن است.

تکرار سؤالات اساسی فوق مهم است و باید به آنها پاسخ گفت - آیا بدون عدالت، صلح ممکن است و آنگاه که حقوق انسانها و ملتها پایمال شده و بیعدالتی حاکم است و آنگاه که ملتی شجاع، باریشه و مظلوم چون فلسطینی‌ها از خانه خود اخراج میگردند و قشری چون صهیونیستها به چپاول خانههای آنها مشغول بوده و ظلم و استثمار کرده و دیوار به رویشان میکشند، می‌توان از صلح و سازش سخن گفت؟ آیا صلح و سازش در سایه ظلم و بی‌عدالتی و چپاول امکان‌پذیر است و رفتار دوستانه و مسالمت‌آمیز با مخالفانِ عدالت جهانی، امری پسندیده است؟ و در این میان آیا انسانهای فرهیخته جهان، مسؤولیّتی برای خود احساس میکنند و دردمندان نخبه جهان، در کجای این معمّا قرار دارند؟

حضرت آیة ا خامنهای رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران در پیام خود به نکته فوق، به دقّت پرداخته و میفرمایند " صلح باید بر مبنای عدالت و با معرفت به کرامت انسان و به دور از اغراض قدرتمداران عالم باشد. تحمیل سکوت و تسلیم –تحت نام صلح- بر مردمی که به دفاع از حقّ ِ پایمال شده خود، برخاستهاند، آن صلحی نیست که پیام آورانِ صلحِ آسمانی، به آن دعوت کردهاند"([19]) و امروز فلسطینیان مظلوم برای دفاع از کرامت انسانی و برای رسیدن به خانه خود -قدس شریف- هر هفته ندای "حق بازگشت به خانه" را سر داده و شهید میدهند.

این گفته قریب به مضمون سخن امام علی A است که من از مظلوم، بیشتر متنفرم تا از ظالم؛ چرا که سکوتِ مظلوم است که ظالم را بر ظلمش، شقیتر و جریتر میکند. بر همین مبناست که خدای قرآن در جای جای حیات انسانی، در روابط فردی، اجتماعی، انسانی و حکومتی به استقرار عدالت که سر منشأ آن از سوی خدای هستی است، اشاره و آن را بزرگترین امانت الهی در میان انسان میداند.

نقش علما و نخبگان

امروزه، به دست سلطه، جنگها بپا میشود امّا بنام صلح زیرا جنگ در تعریفِ استکباری، استقرار سکوتِ باشکوه است با ازمیان بردنِ مقاومت حریف در حق خواهناش. چنین کسانی برای تأمین خواستهای خود، صلح و آرامش جوامع را برهم میزنند؛ زیرا میخواهند بجای آرامشی که از بین میبرند، آرامشی نوین که موردپسند آنها باشد -آنهم به قیمت نابودی عدالت- برقرار کنند ولی بقول ناپلئون هرگز "با سخن گفتن

از صلح، دنیا امن نمی شود"([20]).

در جهانی که القائات نظریه پردازانی چون آقای هانتینگتون مبنی بر گسل شدید بین فرهنگها و تمدنها و عدم آشتی بین آنها و نیز جنگ افروزی قدرتطلبانی چون برخی دولتها و تداوم جنگ و خونریزی و گرسنگی برای تسلیم همه در برابر یک قدرت، یک اندیشه، یک ذائقه حاکمیت میکند، جایی برای سخن گفتن از صلح، آشتی، مودّت، عدالت، اخلاق و در یک کلمه (دین) را باقی می‌گذارد؟

در دنیایی که متأسفانه دیوار برلین را فرو می‌ریزند ولی در سرزمین فلسطین دیوار می‌کشند، آیا می‌توان از صلح و مودّت، عدالت و آشتی و اخلاق و دین سخن گفت؟

در دنیایی که نظام سلطه بنام پیروان عیسی مسیح، از شنیدن توأمان دو کلمة صلح و عدالتPeace and باید چارهای چه ،مینماید تحریم و تهدید ،را حقیقت این منادیان و هراسد می ت ّشد به Justice اندیشید؟

اگر معاصران‌عیسی‌مسیح A مصمم‌ شدند او را به‌ صلیب‌ کشند نه‌ برای‌ آن‌ بود که‌ در برابر ظلم‌ و ستم‌ سکوت‌ کرد؛ بلکه‌ برای‌ فریاد اعتراضی‌ بود که‌ برای‌ همیشه‌ نسبت‌ به‌ حامیان‌ و طرفداران‌ بی‌عدالتی‌ در جهان‌ طنین‌انداز کرد و او خود در آغاز رسالتش‌ چنین‌ گفته‌ بود که "آیا تصور می‌کنید آمدن‌ من‌ باعث‌ صلح‌ و آشتی‌ مردم‌ با یکدیگر می‌شود؟ نه‌، بلکه‌ به‌خاطر من‌ مردم‌ با یکدیگر اختلاف‌ پیدا خواهندکرد و خانواده‌ها از هم‌ پاشیده‌ خواهندشد".([21]) این‌ سخن‌ به‌ این‌معناست‌ که‌ تا هر زمان‌ که‌ ظلم‌ و سرکشی‌ و تجاوز در جهان‌ یافت‌ شود، با ظهور حقخواه ِ‌ ظلم‌ ستیزی، نزاع‌ و درگیری‌ پیدا خواهد شد و تا از میان‌ رفتن‌ کامل‌ ِ تجاوز و رسیدن‌ به‌ صلحی‌ حقیقی‌ و عدالتی‌ فراگیر، این‌ اختلاف‌ ادامه‌ خواهدداشت‌.

-سؤال دیگری نیز بسیار مهم است و حیاتی. آیا استکبار جهانی به سرکردگی ِ امریکای صهیونتبار خواهد توانست مقاومت مثالزدنی ِ ملت بزرگ فلسطین را بشکنَد؟ تاریخ غیر از این را میگوید و میبیند و پیام الگوی مقاومت الهی انسانی ِ زینب کبری -رسول عاشورا- جز این پیام میدهد و تا وقتی که فلسطینیها در قدس شریف آرام نگیرند، اعتراض و قیام و مقاومتشان چون ندای عیسی مسیح A همچنان بپاست.

بر همین‌ مبناست‌ که‌ اسلام‌ نیز جهاد و محاربه‌ را برای دفاع توصیه‌ می‌کند البته نه‌ برای‌رواج‌ خشونت‌ و خونریزد؛ بلکه‌ برای‌ مبارزه‌ با ظلم‌ و بی‌عدالتی‌ ودفاع از حق و تلاش‌ برای‌ برقراری‌

صلح و عدالتِ جهانی؛ زیرا در منطق قرآن، زندگی یک تن، مساوی با زندگی همه بشریّت است و هرکس یک تن را بی گناه بکشد گوئی همه بشریت را کشته است و هر کس یک تن را نجاتدهد گوئی همه بشریّت را نجات دادهاست([22]). نکته آن است که اسلام، اهانت به انسان را از اهانت به کعبه، نزد خداوند زشتتر میداند و انسانها را دعوت به محبت ورزیدن به یکدیگر میکند در حالیکه امروزه تحت نام آزادی و دموکراسی، به غیرت و شرف انسانها توهین میشود؛ ولی میدانیم.

1- انسان در اسلام کریم است و عزیز. 2- انسان خلیفه خدا در زمین([23])، انسان حامل بار امانت الهی([24])، انسان بهترین آفریده خدایی که روح خدا در او دمیده شده، انسان شایسته سجود فرشتگان([25])، انسان برگزیده خدا([26])، انسان آزاده و مختار و در عین حال مسؤول و مکلّف([27])، و بلاخره انسان موجودی است به عظمتِ همه عالم([28]) وبه فرمایش امام خمینی(ره) "همه انبیاء برای ساختن بشر آمدهاند و میخواهند که تمام افراد بشر در صلح و صفا و برادری زندگی کنند"([29]).

علما و نخبگان عالم آیا وقت آن نرسیدهاست که حول محوری حقیقی یعنی قدس شریف یکدیگر را دریابیم و وحدت پیداکنیم، بپاخیزیم و طرحی نو دراندازیم؟ چراکه وضعیت کنونی، تمدنی نیست که بشر آرزوی آن را دارد بلکه بشر امروز به شدّت نیازمند رفاه و آسایشی عادلانه است. نیازمند دنیایی است که در آن نترسد و از گرسنگی و بیعدالتی و جنگ، رنج نبرد. امّا بشر، آن روزی به این آرزوی دیرین که هدف خداوند است، خواهد رسید که اولاً نخبگان جوامع به تکلیف اساسی یعنی رعایت حقوق مردم مظلوم جهان، آمادهگردند و باور کنند که این مهم، حاصل نمیآید مگر با ایفاگری عالمانه علما و نخبگانِ جوامع و همگراییِ آنها و پایفشاری بر روشنگری و ایستادگی. به اینترتیب باورکنیم که هم اکنون صِرف بحثهای نظری، درمان درد نیست و این اجلاسها اتلاف عمر است اگر نتیجه عملی نداشته باشد و از همین روست که وظیفه رهبران دینی و نخبگان و عقلای جامعه انسانی، سنگینتر میگردد. این افراد بلحاظ وضعیت خاصّ برخورداری از توانایی علمی، تحلیلِ شرایط، روابط اجتماعی، با یادآوری و توجه به مسایل اساسی و پایفشاریِ بر تحقق آنها برای بیداری وجدان های خفته میتوانند به نقش ومسؤولت خود در زمینه ایجاد مطالبات صلحِ عادلانه در مردم، توانا سازی تودهها برای تصمیمسازی و مشارکتِ سیاسیِ آگاهانه عمل نموده ومدیریت علمی معنوی جامعه جهانی را به عهده گیرند. ارائه طرحها و الگوهای مناسب و گنجاندنِ آنها در دستور کار دولتها و جامعه بین المللی، افزودن اهرمهای فشار بر سلطه جهانی، تمرکز و توجّه ویژه به مسأله "صلح عادلانه" از اوّلین مسؤولیتهای نخبگانِ جهان برای هموار کردنِ مسیرهای جدید به روی نهادهای منطقهای و جهانی است. نخبگان به دو طریقِ مقابله با مستکبران و نیز با شیوه های برگرفته از فطرت انسانی و با باز شناسی انسان به خویش، اعمّ از کرامتها و آسیبها، همواره در طول تاریخ، نهانخانه وجودِ انسان را مخاطب ساخته و در ایجاد و تحکیم مفاهیمِ ارزشی موفق بودهاند، هم

اکنون نیز علمای جوامع اسلامی با شناخت کرامت و مسؤولیت خویش، خود را به دنیا مشغول نکرده و خود را کم و بـارزش ندانسته و عزّت خویش به ثمنی بخس به سلطهگران نمـفروشند([30]) و همواره در روشنگری این حقیقتاند که صلح، به معنای سکوت و تسلیم در برابر قدرتها نیست بلکه هدیه و توصیهای الهی است که به پیامبران و به علما ونخبگان جوامع، برای بر قراری آن داده شده است.

سخن پایانی و راهکار:

حکایت مستندی است از یکی از علمای اسلام و چراغ راهمان و بیان واقعیتی تلخ و گزنده:

یقول الشیخ محمد متولّی الشعراویw: لمـّا کنتُ فی سان فرانسیسکو سأَلَنی أحدُ المستشرقین:

هل کلّ ُ ما فی قرآنِکم صحیحٌ؟ شیخ محمد متولی الشعراوی w می‌گوید :وقتی در سان فرانسیسکو بودم ، یکی از شرق شناسان گفت: آیا هر آنچه در قرآنتان هست، صحیح است ؟

فأجبتُ: بالتأکید نعم. گفتم: حتما بله.

فسألَنی: لمِاذا إذاً جُعِل للکافرین علیکم سبیلا؟! رغم وجودِ آیةٍ في القرآن تَنفی إمکانیةَ حدوثِ ذلك. Pوَلَن یَجْعَلَ ا لِلْکَافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلاً0([31]) گفت: چرا کافران بر شما مسلط هستند؟ علی رغم گفتار خداوند که فرموده "و خداوند هرگز برای کافران راهی به (زیان) مؤمنان قرار نداده است".

فأجبتُه: لأننا مسلمون ولَسنا مؤمنین!!! گفتم: چون ما مسلمان هستیم نه مؤمن !

فتَساءل متعجباً: فما الفرقُ بین المؤمنینَ و المسلمین؟ با تعجب گفت: فرق مؤمن و مسلمان چیست؟

قلتُ: المسلمون الیوم یؤدون جمیعَ شعائرِ الإسلام مِن صلاةٍ و زکاةٍ و حجٍ و صوم رمضان... إلخ من العبادات، ولکنهم في شقاءٍ تام!!! -شقاء علمی واقتصادی واجتماعی و عسکری... إلخ. گفتم: امروزه مسلمانان تمامی عبادات و شعایر اسلامی از قبیل نماز و زکات و حج و روزه‌ی رمضان را بجا می‌آورند ... اما در ناکامی و عقب ماندگی تام هستند !عقب ماندگی علمی و اقتصادی و اجتماعی و نظامی و...

قال: فلِماذا هذا الشقاء؟ گفت: چرا چنین عقب مانده هستند؟

فالقرآن الكريم أوضح أنّ تلك الفئةَ ومَن شابَهَهُم كانوا فقط مسلمين و لم يرتقوا إلى مرحلة المؤمنين. كما قال ا تعالى في القرآن الكريم Pقَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلما يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ…0([32]). گفتم: قرآن خوب توضیح دادهاست. چون مسلمانان به مقام مؤمنان نرسیده اند که خداوند میفرماید "اعراب گفتند ما ایمان آوردهایم. بگو ای پیامبر تا وقتی که ایمان در قلوبتان وارد نشدهاست شما فقط تسلیم شدهاید و ایمان نیاوردهاید.

فلنَتَدَبَّر ما يلي:

لو كانوا مؤمنين حقاً لَنَصَرَهُم اللهُ؛ بدليل قوله تعالى: Pوَكَانَ حَقّاً عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ0([33]).

و اگر مؤمن حقیقی باشند، قطعا پروردگار یاریشان خواهد داد که خداوند فرموده "و یاری دادن مؤمنان بر (عهده ی) ما باشد".

لو كانوا مؤمنين لَأَصبَحوا أكثرَ شأناً بين الأُممِ والشعوب؛ بدليل قوله تعالى: Pوَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ0([34]).

و اگر مؤمن شوند، بالاتر از تمام ملت ها و امت ها خواهند ایستاد که خداوند فرموده "وسست نشوید و اندوهگین نگردید، و شما برتر هستید؛ اگر مؤمن باشید".

لو كانوا مؤمنين، لمَا جعلَ اُ عليهم أيّ سيطرةٍ مِن الآخَرين؛ بدليل قوله تعالى: Pوَلَن يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً0([35]).

و اگر مؤمن شوند، خداوند هیچ سیطرهای از دیگران برایشان قرار نمیدهد که خداوند فرموده "و خداوند هرگز برای کافران راهی به (زیان) مؤمنان قرار نداده است".

لو كانوا مؤمنين لمَا تَركَهُم اُ على هذه الحالةِ المزرية؛ بدليل قوله تعالى: Pما كَانَ

اللّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ...0([36]).

و اگر مؤمن شوند، خداوند آنها را در حالت پریشانی ترکشان نمیکند.

که خداوند فرموده "و خداوند باز نمیگذارد بر مؤمنان که شما برآنچه که میخواهید، انجام دهید".

لو كانوا مؤمنين لكانَ اللهُ مَعهم في كل المواقف؛ بدليل قوله تعالى: Pوَأَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ0([37]).

و اگر مؤمن شوند، خداوند در تمام موقعیتها با آنها خواهد بود که خداون فرموده "که قطعاً خداوند با مؤمنان است".

ولكنهم بَقَوا في مرحلةِ المسلمين ولم يَرتقوا إلى مرحلةِ المؤمنين كما قال الله تعالى Pوَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ0([38]). اما در مرحلهای مسلمانی ماندند و به مقام مومنی ارتقا نیافتند "و بیشتر آنها مؤمن نیستند".

سَأَلَنی: مَن هو المؤمن؟ گفت مؤمن کیست؟

الجواب من القرآن الكريم بانّهم: Pالتَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ0([39]).

گفتم: پاسخ در قرآن است: آنها توبه کنندگان، عابدان،سپاسگزاران، روزه داران، رکوعکنندگان، سجده کنندگان، فرمان دهندگان به معروف و بازدارندگان از منکر، و حافظان (و نگه دارندگان) حدود (و احکام)الهی هستند، و مؤمنان را بشارت ده نُلاحِظُ أنّ الله تعالى ربَط موضوعَ النَّصرِ والغَلبةِ والسيطرةِ ورقِيّ الحالِ بالمؤمنين وليس بالمسلمين! وقتی دقت کنیم، پروردگار متعال موضوع نصرت و پیروزی و کامیابی و ترقی را به مؤمنان ربط داده ، نه مسلمانان !

از این رو، شایسته است درودي صميمانه، تقدیم کنیم به علما و نخبگانیکه درعرصه تحقق جامعه انسانی، مسؤلانه، همدل، همفکر، هم قدم و هم سخن، پیشنهادهای علمی و عملی خود را ارائه و با تلاش

شایسته انسانی خود، و حتی با نثار جانشان، چراغ راه بودند وسر تعظیم فرود آوریم در برابر امام خمینی ۷ و فرزند خلفشان که به هر زحمت و قیمتی، این محوریت وحدت -قدس شریف- را بنام قلب امت اسلام -پاس داشته و میدارند و ساختارهای مدنی عادلانه و صالحانه را در دستور کارِ جامعه بین المللی گنجاندند. گزیری نیست که باید نهادها و مناسبات جهانی، دگرباره بگونه ای مناسب، سازماندهی شوند تا به این وسیله بتوان همه چیز را در ترازوی هنجار عدالت، بازسازی کرد([40])؛ چراکه عدالت اگرچه، یک امر خدایی است؛ امّا ایجاد و اجرای آن، یک تکلیف انسانی است([41]).

در این نشست، عهدی عمیق تازه کنیم و بیعتی بزرگ داشته باشیم تاظلمی بر زمین و صلحی ناعادلانه، بر جبین تاریخ نمانَد که وعده الهی تخلّف ناپذیر است " لاینال عهدی الظالمین"([42]) .

والسلام علیکم و رحمه ا و برکاته

([1]) حمید عنایت، بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، صص 35 ـ 34.

([2]) همان، صص 112 ـ 111.

([3]) صادق حقیقت، اصول عدالت سیاسی، ص 372.

([4]) جلیلی، محمد، نشست تخصصی «برهان» با عنوان «عدالت در غرب».

([5]) نهج البلاغه،حکمت 437.

([6]) الحدود في الكلام، نيشابوري مقري.

([7]) خامنه‌اي، سيد محمد، ريشه‌ها و مفهوم عدالت در فقه و حقوق اسلام، ارائه در شده اجلاس «عدالت در روابط بين‌الملل و بين اديان از ديدگاه انديشمندان مسلمان و مسيحي»، اسفند ماه.

([8]) همان.

([9]) حديد/ 25.

([10]) محقق داماد، سيد مصطفي،حقوق بشر جهان را به صلح و معنويت فرا مي‌خواند، روزنامه ايران 10 تيرماه 1380.

([11]) اگوستين. مقاله مسيحي (م 429ـ354) از آثار مهم وي «شهر خدا».

([12]) مائده/8.

([13]) آل نجف، عبدالكريم،العدل في‌القرآن الكريم، مجله «التوحيد»، ص 120، 2003م.

([14]) يعقوب/3، 18.

([15]) زبور/85، 11.

([16]) اشنايدر، هاينريش، مشكلات شكل‌گيري عدالت در صحنه برخورد نيروهاي سياست‌جهاني، ارائه شده دراجلاس «عدالت در روابط بين‌الملل و بين اديان از ديدگاه انديشمندان مسلمان و مسيحي»، اسفند ماه.

([17]) يس: 58.

([18]) انبياء: 107.

([19]) پيام رهبر معظم انقلاب اسلامي ايران به اجلاس هزاره رهبران مذهبي و روحاني براي صلح در سازمان ملل 8/6/79.

([20]) ناپلئون، به نقل از دو ماهنامه حديث زندگي، گفته ها و نوشته ها شماره 81.

([21]) انجيل لوقا/ 12، 51، در انجيل متي، فصل، بند 34 نيز سخني بدين مضمون آمده است:"گمان نبريد كه من‌آمده‌ام صلح و آرامش را برقرار سازم، نه، من آمده‌ام تا شمشير

را برقرار كنم."

.32/ مائده 0…الأرض في ٍفساد وَا ٍنفس ِبغير ًفسا َنل َتَق نَمP ([22])

.165 آيه ،انعام سورة ،0الأرض خلائف م ُعلكَج ذيّوهوالP ([23])

([24]) انّا عرضنا الامانة… و حملها الانسان، سوره احزاب، آيه 72.

([25]) فاذا سوّيته و نفختُ فيدمن روحي فقعوا لَهُ ساجدين. سوره ص، آيه72.

([26]) ثمّ اجتبهُ ربّهُ، سوره طه، آيه 121.

([27]) قُل الحقُ مِن ربّكم فَمن شاءَ فَليؤمن و مَن شاءَ فليَكْفُر، سوره كهف، آيه 29.

([28]) لا تزعم انّك جرم صغير و فيك انطوي عالمُ الاكبرُ حضرت علي A .

([29]) سخنرانى امام خميني در جمع كشيش هاى مسيحي، 7/10/1358.

([30]) مَن كَرُمَتْ عليه نفسهُ، هانَت عليه شَهواتُه، هر كس نفسش نزد خودش بزرگوار باشد، شهوات و خواهش هايش خوار و ذليل مي‌گردند. امام علي A نهج البلاغه، قصار الحكم 449.

([31]) النساء:141.

([32]) الحجرات:14.

([33]) الروم:47.

([34]) آل عمران:١٣٩.

([35]) النساء:141.

([36]) آل عمران:179.

([37]) الأنفال:19.

([38]) الشعراء:158.

([39]) التوبة:۱۱۲.

([40]) همان اثر، بند 36.

([41]) اشنایدر، هاینریش، مشکلات شکل‌گیری عدالت در صحنه برخورد نیروهای سیاست جهانی.

[42] بقره/124